

راه و رسم کار با نویسندگان*

نویسنده: لوید باستی‌ین
مترجم: ناصر ایرانی

ویراستاران باید بیاموزند که با منیت نویسندگان و حس تملکشان کنار بیایند. خوانندگان حامی ویراستارانند؛ دستور زبان و شیوه‌نامه ناشر نیز حجت قوی آنان. ولی این قدرتی است که تا سیاستمداران و فروتنانه به کار نرود کارایی نخواهد داشت.

غالباً نویسندگان و ویراستار یکدیگر را نمی‌شناسند و دور از هم کار می‌کنند. گاه نیز میان آن دو رفاقت برقرار است و مرتباً با هم سروکار دارند. هر دوی این حالتها واجد عیبهایی است - و حُسنهایی.

تماس اولیه هر قدر هم که گذرا و غریب‌وار باشد، به نفع ویراستاران است که رابطه حرفه‌ای صمیمانه‌ای با نویسندگان برقرار سازند. هدف آنان بهتر شدن متن کتابهاست. و متون بهتر محتملاً به قلم نویسندگانی نوشته می‌شود که توانایی بیشتری دارند. پس اگر ویراستاران به نویسندگان کمک کنند تا آنان مهارت‌هایشان را ارتقاء بخشند سود دراز مدت خویش را تضمین نموده‌اند. بدین معنا، ویرایش نوعی معلمی است.

بیشتر ویراستاران علاقه‌مندند که با همه دست‌اندرکاران حرفه نشر روابط حسنه مشترکی برقرار کنند - نویسندگان، نقاشان، صفحه‌آرایان، ماشین‌نویسان، چاپچیان، و امثالهم. ولی در این میان روابط آنان با نویسندگان از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در هیچ مورد دیگری، شاید بجز در روابط با نقاشان، منیت نقشی چنین مهم ایفاء نمی‌کند.

ویراستار منصف از خود می‌پرسد: نویسنده چه تعلق خاطری به این متن دارد؟ چقدر از عمر و نیروی خود را صرف نوشتن آن کرده است؟ انتشار آن را تکلیف به حساب می‌آورد یا غنیمت؟ عمده‌ترین انگیزه شخصی او کسب رضایت معنوی است یا پول؟

تفهم و تفاهم نوشتاری کارا فرآیندی است که در درجه اول خواننده را در نظر می‌گیرد ولی باید دانست که این فرآیند از نویسنده آغاز می‌شود. نوشتن بازآفرینی ذهن است، کاری است بس شخصی، و برخی از نویسندگان به اثر خود چنان می‌نگرند که گویی امتداد جسمی آنان است. چنین حس تملکی طبیعی است؛ از ما نویسندگان بر نمی‌آید که به اثرمان بی‌هیچ احساساتی بنگریم.

ولی بر ویراستاران فرض است که بیطرفی پیشه کنند، نفوذناپذیر باشند، و در ویرایش متنی که در اختیار دارند احساسات به خرج ندهند. وظایفی که آنان در قبال خوانندگان به عهده دارند و ادارشان می‌سازد که تصمیماتی سخت و خودسرانه بگیرند. همچون صاحب قدرتی که دفع شری به گردن او افتاده است. ولی بر خورداری از چنین قدرتی ویراستاران را در مظان این خطر قرار می‌دهد که به چشم نویسندگان خودکامه و متکبر جلوه کنند. واضح است که ویراستاران مایلند از این نوع داوریه‌ها در امان بمانند. آنان در دژهای محکم سنگر نگرفته‌اند و زره پوشیده‌اند، لاجرم می‌کوشند به جای تصمیم‌گیریهای یک‌جانبه به مصالحه‌ای کارا دست یابند و نخستین گامی که در این جهت برمی‌دارند درک خلق و خوی نویسندگان است.

ویراستاران برای آنکه بهترین شیوه کار با نویسندگان را بیابند باید در نظر بگیرند که روابطشان با آنان بر چه متوال است.

نویسندگان هم پاداش کار خود را طالبند، هم علاقه‌مندند که رضایت خوانندگان را جلب کنند، و هم مایلند که از آنان کتابشان در بازار نشر منتفع گردند. شاید خوششان نیاید که از آنان پرسیده شود چه انگیزه‌هایی ایشان را به نوشتن برانگیخته است، ولی دوست دارند که کتابشان کیفیت بهتری پیدا کند تا به این هدفها دست یابند. نویسندگان مقصودی دارند که به آفرینش محتوا می‌پردازند، و تصویری کلی نیز از مخاطبان آن.

ویراستار مدبر پیش از آنکه کار ویرایش اثر را بیاغازد، می‌کوشد تا شخصیت و انگیزه‌های نویسنده را کشف کند. ببیند آیا خیری از منیت افراطی هست؟ ببیند آیا نویسنده اشتیاقی مفرط (که به هر حال چندان نامعقول نیست) نسبت به انتشار اثرش از خود بروز می‌دهد: دایماً می‌یرسد بررسی اثرش به کجا رسیده است و امکان انتشار آن چقدر است؟ ببیند آیا نویسنده از اعتماد به نفس برخوردار است و عقیده دارد که اثرش از لحاظ شکل و محتوا واجد ارزشی است بی‌همتا؟

عجیب نیست اگر نویسنده به اثرش بنازد، ولی برخی از نویسندگان علاقه‌گریبی به اثر خود نشان می‌دهند. اینان همان قدر آفریده‌هایشان را دوست می‌دارند که بعضی از مردمان به حیوان دست‌آموز خود دل بسته‌اند: «اگر مرا دوست می‌داری، سگم را دوست بدار.» برخی از نویسندگان مطلقاً نمی‌پذیرند که سبک بیان آنان دگرگون شود: «اگر سبک مرا بکشی، فرزندم را کشته‌ای.» اینان از ویرایش متفرند، و دق دلشان را سر ویراستار خالی می‌کنند. البته نامحتمل است که نویسنده آزرده‌ای تبر بردارد و کله ویراستار را دو قاج کند. ولی خود من در ایامی که ویراستار تازه کاری بودم و روزگار هنوزم مهربانی و داد نیاموخته بود، از نویسنده‌ای شنیدم که گفت: «در آن لحظه‌ای که می‌خواندم چه بلایی سر کتابم آورده‌ای به خدا اگر چاقویی می‌داشتم می‌کشتم.» البته این تهدید توخالی بود، ولی من از آن درسی آموختم که همواره پیش چشم دارم: تصویری که نویسندگان از کتابشان دارند بسی مهمتر از کیفیت بالفعل آن است. با آنکه در مرام ویراستاران «بودن مهمتر از نمودن است»، در روابط ویرایشی تصورات به اندازه واقعیات اهمیت دارد.

ویراستار منصف می‌کوشد علایق نویسنده را درک کند و در-یابد که او چه انتظاری از ویرایش دارد. ویراستار در صورتی احترام کسب می‌کند که واجد این کیفیتها باشد:

۱. تبحر حرفه‌ای - شناخت کامل از فن ویرایش و اصول تفهیم و تفاهم؛

۲. شکیبایی - توانایی و شوق کار کردن با نویسندگان، به ویژه با آنانی که خیره نیستند، بدون توسل به خشونت لفظی یا دلسرد کردن حریر؛

۳. تواضع - ویرایش متن بدون تکبر و وزیدن، و مخصوصاً بدون ستیز نالازم با سبک نویسنده یا محروم نمودن او از این حق که محتوای مورد نظرش را به نحو کامل بیان کند. این خصلت آخری از اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردار است. ویراستار باید به مسؤولیتی که نویسنده در قبال محتوا به عهده دارد احترام بگذارد. ولی این آمادگی را نیز باید داشته باشد که مطالب کتاب را زیر ذره بین بگذارد تا اگر خطایی در آنها بود بیابد. این کار شاید به اعتبار نویسنده لطمه بزند، ولی وظیفه ویراستار به او حکم می‌کند که از آن دوری نجوید.

حتی دانشمندان، علی‌رغم عینیت و دقت خاصشان، اشتباه می‌کنند و مثل هر انسان دیگری گاه مبالغه می‌کنند یا در پژوهشها و نوشته‌هایشان دچار ذهنیت می‌شوند. من در همان اوان کار این را آموختم: ضمن ویرایش رساله‌ای در باب کشت‌شناسی (agronomy) متوجه شدم که نویسنده عملکرد گونه‌هایی از یک گیاه را که در ویسکانسین پرورش یافته بود برتر از سایر گونه‌ها دانسته بود، حال آنکه جدول مربوط به همین بحث نشان می‌داد که گونه‌های پرورش یافته در مینه‌سوتا عملکردی برابر یا حتی بهتر داشته‌اند. اگر من جدول را دقیقاً بررسی و با متن تطبیق نکرده بودم نمی‌توانستم این اشتباه را کشف کنم. نویسنده که خود بعضی از گونه‌های ویسکانسینی را پرورش داده بود و به این کار بسیار می‌نازید، گونه‌های «رقیب» را که در ایالت مجاور پرورش یافته بود نادیده گرفته بود، گرچه آنها درست به اندازه گونه‌های ویسکانسینی مناسب کشت در مزارع ویسکانسین بودند. مشکلی که در برابر من قرار گرفت این بود که توجه نویسنده را به مغایرت مزبور جلب نمایم بی‌آنکه داروی کنم که خطای موجود در متن به چه دلیل رخ داده است.

هرگاه منیت نویسنده به معادله تفهیم و تفاهم راه یابد، ویراستار فرزانه بدون آنکه به تصویری که نویسنده از شخص خود در ذهن ساخته است لطمه بزند، دلواپسی‌اش را برای خواننده افزایش می‌دهد تا موازنه را حفظ کند.

من ویراستار غالباً ناچارم از نویسندگان سؤال کنم. تردید من ناشی از جهل من است. برخی از ویراستاران، به ویژه تازه کاران این حرفه، با اکراه از نویسندگان سؤال می‌کنند زیرا نمی‌خواهند جهلشان آشکار شود. اینان برای آنکه پاسخ سؤالی را بیابند

پیشنهادی را می‌پذیرد و با هر تغییری در متن کتابش موافقت می‌کند، و نویسنده‌ای که با هر تعدیلی به مخالفت می‌پردازد. نویسنده‌ای که بیش از حد سازگار است و چندان تعصبی نسبت به آفریده خود نشان نمی‌دهد احترامش را نزد ویراستار از دست خواهد داد، و نویسنده‌ای که به هر کلمه کتابش همچون وجودی مقدس می‌نگرد ویراستار را به دردمس خواهد انداخت.

برخی از نویسندگان با همه پیشنهادهای ویراستار راجع به نکات دستوری، بافت کلام، فصاحت، و سبک مخالفت می‌کنند. گاه نیز بد قلیقی نشان می‌دهند: گوش می‌خواه‌اند تا همینکه به خطایی ویرایشی برخوردند داد و هوار راه بیندازند. ویراستاران نباید این بد قلیقیها را به دل بگیرند. آنان موظفند خونسرد باشند زیرا جانبدار خوانندگانند، فرآیند تفهیم و تفاهم و نیز پیچیدگیهای زبان را درک می‌کنند، و کار ویرایش را بر اساس قواعدی انجام می‌دهند که هیچ نویسنده‌ای قادر به رد آنها نیست. و به شرط آنکه نویسندگان را فروتنانه در خبرگی خویش سهیم سازند می‌توانند بدقلق‌ترین عیب‌جویان را به پرشورترین طرفداران بدل کنند.

یاری دادن به نویسنده

یکی از نخستین اقدامات ناشر باید این باشد که رهنمودی جهت آماده‌سازی و تحویل نسخه دستنوشته در اختیار نویسنده قرار دهد. نویسنده لازم است از خط مشی ویرایش، روش و زمانبندی کار، و مسؤولیتهای طرفین آگاه باشد. شیوه‌نامه ناشر می‌تواند روش مختار او را دقیقاً به نویسنده توضیح دهد.

پس از آنکه نسخه دستنوشته به ناشر تحویل داده شد، ویراستار باید نظرش را راجع به کامل بودن یا نبودن نسخه دستنوشته، رهیافتش به خواننده، لحن و سایر صفات آن با نویسنده در میان بگذارد و توضیح دهد که اثر به چه نحو ویرایش خواهد شد. به سخن دیگر، ویراستار پیش از آنکه ویرایش اثر را شروع کند لازم است به نویسنده بگوید که کار چگونه جریان خواهد یافت.

متن ضعیفی که واقعاً ارزش انتشار داشته باشد، یعنی متنی که بیرزد بازنویسی یا حسابی ویرایش شود، وضع دشواری پیش می‌آورد: چه کسی آن را بازنویسی کند، نویسنده یا ویراستار؟ من همواره به نویسنده امکان می‌دهم یک بار دیگر بکوشد تا به نوشته ضعیف خود شکلی در خور ببخشد. اگر نویسنده در حد انتظارات من به بازنویسی اثرش بپردازد، مرا از ویرایش اساسی آن معاف کرده است. ولی اگر در همان آغاز کار متوجه بشوم که او قادر به بازنویسی مؤثر و سریع نیست خود من کار را به عهده می‌گیرم. بدین طریق غالباً سریعتر و آسانتر می‌توان به مقصد رسید. اگر قرار شود که شخص نویسنده به اصلاح متن بپردازد،

زحمت مراجعه به منابع دست دوم را بر خود هموار می‌سازند حال آنکه نویسنده می‌تواند در چند ثانیه گره از کار فروسته آنان بگشاید. باید گفت مانعی که اجازه نمی‌دهد اینان راه آسان را بیمایند منیت ایشان است. من به تدریج آموختم که سوالهای ابلهانه کردن کم زحمت‌تر از تصحیح اشتباههای ابلهانه است. ولی چون لازم می‌دانم که اعتماد نویسنده را نسبت به کارم محفوظ بدارم، سعی می‌کنم پرس و جوهای ساده لوحانه یا سفیهانه جلوه نکند.

بهترین نوع پرسش کوتاهترین و طبیعی‌ترین آن است. غالباً علامت ساده «؟» یا «صحیح است؟» کفایت می‌کند. اگر می‌خواهید به منیت نویسنده خدشه وارد نسازید هیچ گاه حکم صادر نکنید. به جای آنکه بنویسید: «شما در صفحه ۲، سطر ۱۸ اشتباه کرده‌اید»، بهتر است زیر جمله مورد نظر را خط بکشید و در حاشیه صفحه فقط بنویسید: «صحیح است؟» یا به ناهمسازی آشکاری اشاره کنید که یافته‌اید: «عدد مندرج در صفحه ۲، سطر ۱۸ با عدد متناظر در جدول شماره ۲ متفاوت است. آیا این اختلاف ناشی از تعدد است؟»

ویراستار اگر با نویسنده آشنا باشد آسانتر می‌تواند تصمیم بگیرد که چه وقت و چگونه سوالهایش را مطرح کند. من ضمن ویرایش رساله‌ای علمی دریاب بارندگی برخوردارم به این جمله: «تصور می‌شود که ارقام مربوط به حداکثر بارندگی در آمار بارندگی متوسط ماهانه به حداقل رسانده شده است.» این جمله از لحاظ دستوری غلط نبود، و من ایهامی را که در آن بود دوست می‌داشتم. ولی چون می‌دانستم که نویسنده رساله شخصی است بسیار جدی، تردید داشتم که آن ایهام ناشی از تعدد باشد. لذا زیر جمله را خط کشیدم و در حاشیه صفحه نوشتم: «ایهام؟» عکس‌العمل نویسنده این بود که جمله را بدین صورت تغییر داد: «ارقام مربوط به حداکثر بارندگی در آمار بارندگی متوسط ماهانه آن طور که شاید و باید ذکر نشده است.»

ملخص کلام اینکه پرسیدن عیب نیست. ویراستار حتی هنگامی که از نویسنده سوالهای پیش یا افتاده یا غیر لازم کند بعید نیست به چشم او فردی دقیق و صمیمی جلوه نماید. هیچ ویراستار خوبی این دو حد افراطی را نمی‌پسندد: نویسنده‌ای که هر

معلوم به کار برده است و در بخشهای مشابه دیگر این فعل را فراموش کرده است، توجه او را به اسلوب مناسب جلب کنید، به تحسین آن بپردازید، و از او بخواهید که کلّ مقاله را طبق آن اصلاح کند:

۲. بی اطلاع نویسنده به اصلاح هیچ نکته‌ای نپردازید، حتی اگر یقین داشته باشید که نویسنده اشتباه کرده است. ابتدا نظر نویسنده را نسبت به درست بودن یا نبودن آن نکته جو یا شوید، یا منبعی را که به آن مراجعه کرده‌اید به نویسنده معرفی کنید و از او بخواهید نظرش را اعلام کند. واضح است که اگر نویسنده بر درست بودن نوشته خود اصرار ورزد چاره‌ای جز اتخاذ روش شدیدتری باقی نمی‌ماند زیرا هیچ ویراستاری غلطی را دانسته نشر نمی‌دهد:

۳. خواننده را مجوز دگرگونیهای اساسی اثر قرار دهید. تجدید نظرها را با حقایقی توجیه کنید که از لحاظ خوانندگان واجد ارزش است. از پژوهشهای مربوط به خوانندگان و منابعی دلیل بیاورید که معلوم داشته‌اند خوانندگان چه اسلوبهایی را بیشتر می‌پسندند. خواننده را اصل قرار دهید نه ویراستار یا ناشر را:

۴. ویرایش اثر را با اعتماد به نفس، حوصله، و سیاستمداری انجام دهید. خوانندگان حامی ویراستارانند؛ دستور زبان و شیوه‌نامه ناشر نیز حجت قوی آنان. این قدرت است. فروتنانه به کارش گیرید. هدف شما دستیابی به اعتماد و احترام متقابل است. ۵. خوش مشرب و بشاش باشید. اگر خداوند بخشنده بشاش را دوست می‌دارد، گیرنده بشاش را نیز دوست خواهد داشت. نویسنده نیز چنین است. نرم‌خویی مار را از سوراخ بیرون می‌کشد.

مشکلهای خاص

یکی از مشکل‌ترین تکالیف ویراستار ویرایش اثری است که به قلم یکی از سرپرستان او نگارش یافته است. هرگاه چنین موردی پیش آمد، ویراستار ابتدا باید کشف کند که آن سرپرست چرا به نوشتن اثر همت گماشته است و تا چه اندازه پای منیت در میان است، آن‌گاه کار ویرایش را نه با تأکید بر ضعفهای نویسنده، بلکه با توجه به تواناییهای او انجام دهد: ابتدا از نوشته خوب سرپرست تعریف کند و سپس توضیح دهد که چگونه می‌توان آن را بهتر کرد. البته ویراستار نمی‌پسندد که به چشم دیگران طوری جلوه کند که گویی به بیماری علاج‌ناپذیر شیرین سخنی یا خوشبینی مبتلا شده است. بهترین طرز برخورد این است که ویراستار بیشتر به جنبه مثبت قضایا توجه داشته باشد. از تحسین بجا نهریزد، دلسوزی کند، اما همه این کارها را با اعتماد به نفس

ویراستار باید او را راهنمایی کند که در بازنویسی اثر چه شیوه‌ای پیش گیرد. این راهنمایی را می‌توان به طرق مختلف انجام داد، از جمله:

۱. اگر ناشر سابقاً اثری از نویسنده منتشر کرده است، نسخه‌ای از متن ویرایش شده آن اثر را در اختیار نویسنده بگذارند تا الگو قرار گیرد:

۲. نمونه‌ای از اثر نویسنده دیگری را که به اسلوبی درخور نگارش یافته است در اختیار نویسنده بگذارند. این نمونه بهتر است به قلم کسی نوشته شده باشد که نویسنده به او احترام می‌گذارد نه اینکه حسودی می‌کند، حتی در صورتی که هویت او مکتوم بماند:

۳. ویراستار بخشی از اثر را شخصاً بازنویسی کند، نمونه‌های پیش و بعد از بازنویسی را به نویسنده نشان بدهد، تفاوت‌های آن دو را دقیقاً برشمارد، پیشنهادهای روشنی جهت اصلاح کار به نویسنده ارائه دهد، و آن‌گاه از او بخواهد که بقیه اثر را به همین شیوه باز نویسد.

در صورتی که نقایص سبک نویسنده هوشمندانه توضیح داده شود، بسیار محتمل است که او موفق گردد معایب اثر را تا حدّ زیادی رفع کند و متن بهتری ارائه دهد. ولی مقصود هرچه باشد - آموزش نویسنده یا هر چیز دیگری - بر عهده ویراستار است که دقیقاً شرح دهد به چه دلایلی لازم است اسلوب نگارش اثر دگرگون شود.

سیاستمداری

تا اینجا به قدر کافی بر حساسیت کار ویرایش و لزوم اعمال هرگونه دگرگونی به دست خود نویسندگان تأکید کرده‌ام. اکنون چند پیشنهاد اضافی ارائه می‌دهم که رعایت آنها باعث خواهد شد که نویسندگان، هر قدر هم که ویرایش اثرشان اساسی باشد، احساس رضایت کنند.

۱. کار ویرایش را همواره با توجه به تواناییهای نویسنده انجام دهید: ابتدا نمونه‌های مناسب و صحیح اسلوب او را مشخص سازید و سپس به مواردی اشاره کنید که باید اصلاح شود. به عنوان مثال، اگر نویسنده در بخشی از مقاله‌اش فعل

رونق دوباره بازار

بازار نشریات و روزنامه‌های اسلامی در ترکیه بار دیگر رو به رونق نهاده است. امروزه بر شمار این نشریات و روزنامه‌ها به نحو بسیار چشمگیری افزوده شده، و کیفیت و طرح و نحوه ارائه آنها به میزان کاملاً قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته است.

در سال ۱۹۳۴ تنها ۱۷ درصد از کل عناوین کتابهای منتشره را کتابهای اسلامی تشکیل می‌داد، در حالیکه امروزه این نسبت به ۷ درصد افزایش یافته و علاوه بر آن، طی ۳۵ سال گذشته تعداد ناشران آثار اسلامی در ترکیه ده برابر شده است. در سالهای اخیر تیراژ کتابهای اسلامی و علمی‌الخصوص کتب تفسیر و حدیث که طالبان بسیاری در این کشور دارد، نیز بسیار افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۵ از کتاب *احیاء علوم الدین* غزالی ۲۰۰۰۰۰ نسخه، از کتاب *حیة الصّحابة* کاند هلوی ۸۰۰۰۰ نسخه، و از کتاب *جدی ولی کم و بیش محدود و مختصر علی رضا دمیر چن (Demircan) تحت عنوان Islam'a Gore Ginsel Hayat* (= «مسائل جنسی و زناشویی در اسلام»)، ۱۲۰۰۰۰ نسخه به فروش رفته است.

مجلات اسلامی نیز به نحو فزاینده‌ای مورد اقبال و عنایت خوانندگان ترک قرار گرفته و به میزان بسیار زیادی بر فروش آنها افزوده شده است؛ البته گفتنی است که روزنامه‌های اسلامی ترکیه با چنین اقبالی مواجه نبوده‌اند. از کل تیراژ روزانه ۲۷۹۰۰۰۰ نسخه روزنامه‌ای که در نوامبر ۱۹۸۵ انتشار یافته بوده، متوسط تیراژ روزنامه‌های اسلامی، یعنی *Turkiye* (= «ترکیه»)، *Milli Gazete* (= «روزنامه ملی»)، و *Yeni Nesil* (= «نسل جدید»)، ۱۰۰۰۰۰ نسخه بوده است.

ترکیه پیشینه‌ای طولانی در زمینه نشر کتاب و روزنامه دارد. نخستین ماشین چاپ را مهاجران یهودی تبعیدشده از اسپانیا وارد این کشور کردند، و نخستین چاپخانه در سال ۱۴۹۴ میلادی، یعنی

و خبرگی انجام دهد. هر گاه می‌خواهید به نویسندگان پیشنهاد کنید که مطالب کتاب یا مقاله‌اش را به شیوه دیگری بیان کند خواننده را مجوز این دگرگونی قرار دهید. حتی الامکان بر حقایقی تکیه کنید که پژوهشهای مربوط به خوانندگان آشکار ساخته‌اند.

گاهی از اوقات مرتبه اجتماعی ویراستار در برابر ویرایش مؤثر و برقراری روابط متعادل با نویسنده مشکل ایجاد می‌کند. این امر معمولاً هنگامی پیش می‌آید که نویسنده کتاب سرپرست ویراستار نیز باشد. در دانشگاهها و محیطهای پژوهشی بسیار محتمل است که ویراستار لیسانسیه یا فوق لیسانسیه‌ای نتواند آن طور که شاید و باید از خبرگی ویراستارانه‌اش در برابر نویسنده‌ای دفاع کند که درجه دکترا دارد. به ویژه اگر او تازه به اخذ این درجه نایل شده باشد. در چنین وضعیتی واضح است که ویراستار نباید جا بزند، یا اعتراف کند که فرودست تر از نویسنده است، بلکه باید روشن سازد که خبرگی او در حوزه ویرایش از همان ارزش و اعتباری برخوردار است که دانش نویسنده در حوزه علمی خاص خود ارزشمند و معتبر است. او در همان آغاز کار باید ضوابط کار را معلوم کند و توضیح بدهد که بر چه اساس و با چه شیوه‌ای به ویرایش اثر خواهد پرداخت. تجربه نشان داده است که هر گاه لازم باشد از رویه ویرایش به دفاع پرداخت یا توضیح داده شود که بهترین رویه چیست، بهتر است از یک خبره بیطرف استفاده نمود تا به حمایت سر ویراستار یا مدیران دیگر چشم داشت.

سخن آخر اینکه زنان ویراستار نباید تصور کنند که مردسالاری امری است متعلق به گذشته. آنان بد نیست به خود بقبولانند که برخی از مردان احترامات ایشان را به نحو شایسته‌ای رعایت نخواهند کرد، مخصوصاً اگر حکم ریاست در جیب داشته باشند. این مشکل را نیز فقط در صورتی می‌توان حل کرد و روابط ویراستار و نویسنده را تحت نظم و قاعده صحیح در آورد که در مورد نقش ویراستار و روند ویرایش هیچ کوتاه نیایم. زنی که با چنین وضعیتی روبرو می‌شود عاقلانه آن است که در زمین خودی به نبرد ویرایشی بپردازد نه در دفتر کار حریف؛ اطمینان حاصل کند که از حمایت سر ویراستارش برخوردار خواهد بود؛ به خاطر جنسیتش آشکارا حالت دفاعی به خود نگیرد؛ ولی از خبرگی ویراستارانه‌اش دفاع کند.

مهمتر از همه اینها، ویراستار باید حد ظریفی را بشناسد و به دقت ملحوظ بدارد که متانت را از جسارت، و جسارت را از پرخاشگری متمایز می‌سازد.

* مشخصات کتابشناسی اصل این مقاله:

Lloyd R. Bostian, «Working with writers», *Scholarly Publishing: A Journal for Authors & Publishers*. January 1986, pp. 119-126.